

# بخش سوم

## انسان

این بخش حاوی مباحثی پیرامون انسان است. شناخت انسان همواره یکی از بخش‌های مهم فلسفه شمرده شده و فیلسوفان بزرگ از سقراط و افلاطون و ارسطو گرفته تا ابن‌سینا و ملاصدرا و تا کانت و هگل و نیچه و نیز فیلسوفان معاصر ایران از جمله علامه طباطبایی و مرتضی مطهری درباره حقیقت انسان بحث کرده‌اند.

### درس نهم

## چیستی انسان

### هدف کلی

رسیدن به درک فلسفی از انسان با مقایسه دیدگاه‌ها

شایستگی‌های مورد نظر

۱- توانایی تفکیک میان شناخت فلسفی از انسان و شناخت‌های علمی مانند فیزیولوژیک

۲- مقایسه دیدگاه‌های مطرح شده درباره هویت انسان

۳- بیان دیدگاه برتر با ذکر دلیل

### طراحی آموزشی درس

درس با طرح سؤالات فلسفی و بنیادی درباره انسان آغاز می‌شود. سپس دیدگاه فلاسفه مختلف با نوعی تقدم زمانی طرح می‌گردد. دانش‌آموزان هم باید در مسیر طرح دیدگاه‌ها، درباره هر یک از آنها تأمل کنند و نظر دهند و هم باید این دیدگاه‌ها را با هم مقایسه کنند و در پایان، دیدگاه کامل‌تر و درست‌تر را تشخیص دهند.

طرح مسئله‌های فلسفی دربارهٔ انسان  
اظهار نظر اولیه دانش‌آموزان  
طرح دیدگاه فلاسفه بزرگ  
مقایسهٔ دیدگاه‌ها  
اظهار نظر مجدد دانش‌آموزان

## نکات آموزشی مسیر تدریس

### ۱- انجام فعالیت «نظر خواهی»

برای شروع درس یک فعالیت در نظر گرفته شده تا دانش‌آموزان را وارد فضای مسائلی فلسفی دربارهٔ انسان کند. تمرکز این فعالیت روی موضوع «من» است، کلمه‌ای که در نگاه نخست، بیش از هر موضوعی برای ما آشناست. اما در نگاه ثانوی و دوم، مفهوم عمیق و پیچیده‌ای روبه‌روی ماست و همین پیچیدگی و عمق، سبب ورود فیلسوفان به انسان‌شناسی شده است.

سؤال این است که این «من» کیست؟

دانش‌آموزان باید ابتدا نظر خود را درباره «حقیقت انسان» و آن چیزی را که «من» می‌نامند، بگویند. در اینجا برخی فرض‌های پیش‌رو مطرح شده تا دانش‌آموزان بیشتر با فضای بحث آشنا شوند. ممکن است دانش‌آموزان یکی از فرض‌ها را انتخاب کنند. همچنین می‌توانند دو یا سه فرض را برگزینند. توجه کنیم که:

در اینجا لازم نیست دانش‌آموزان را به نظر صحیح راهنمایی کنیم، بلکه با آنها وارد چالش می‌شویم تا نقاط ضعف و قوت پاسخ خود را بهتر دریابند.

### ۲- طرح دیدگاه ارسطو

اولین دیدگاه طرح شده در کتاب، دیدگاه ارسطوست. اصطلاح «نفس ناطقه» که امروزه نیز به کار می‌رود، از ارسطو می‌باشد. وی از این جهت که انسان، علاوه بر بدن، دارای نفس مجرد و غیرمادی است، پیرو افلاطون بود و با وی هم‌رأی بود. به همین جهت و به منظور اختصار از طرح دیدگاه افلاطون در این درس خودداری شده است. در طرح دیدگاه ارسطو باید به نکات زیر توجه شود:

الف) دانش‌آموزان توجه کنند که افلاطون و ارسطو، به پیروی از سقراط، در مقابل کسانی قرار داشتند که معتقد بودند انسان چیزی جز همین بدن نیست و اگر هم بخواهیم از روح سخن بگویم، روح چیزی جز هماهنگی و هم‌جهتی همهٔ اجزا نیست. بنابراین چنین که گذشتگان اعتقاد به روح داشته‌اند و با پیشرفت علم، جایگاه روح ضعیف شده است. یکی از مباحثات مهم افلاطون با کسانی است که روح را همین هماهنگی اجزای بدن تلقی می‌کردند و برای روح حقیقتی مستقل قائل نبودند.

مختصری از دیدگاه افلاطون دربارهٔ نفس:

افلاطون، همان‌طور که جهان را به دو بخش «عالم طبیعت» و «عالم مُثُل» تقسیم می‌کند،

برای انسان نیز دو مرتبه قائل است: «بدن» و «روح». بدن در حال تغییر و تحول و فرسودگی است و روح امری جاودانه و مجرد از همه آثار طبیعت. انسان به واسطه همین روح مجزّد می‌تواند عالم مُثُل را بشناسد. روح، برتر از بدن و مسلط بر آن و مبدأ حرکات و سکّات بدن است. افلاطون در رساله تیمائوس<sup>۱</sup> می‌گوید: «تنها چیزی که دارای عقل و خرد است، نفس است و این چیزی نامرئی است. در حالی که آتش، آب، خاک و هوا همگی اجسام مرئی هستند.»

افلاطون در رساله فیدون<sup>۲</sup> با شخصی مباحثه می‌کند که معتقد است نفس فقط هماهنگی بدن است و زمانی که بدن از بین برود، نفس هم که چیزی جز هماهنگی نیست، از بین خواهد رفت.

از نظر افلاطون، نفس، قبل از بدن موجود بوده و در مرتبه مُثُل قرار داشته که پایین آمده و به بدن پیوسته است. از این رو آموختن، فقط به یاد آوردن است، نه تعلیم اموری که فرد آن را نمی‌داند.<sup>۳</sup>

ب) می‌دانیم که منظور از نفس ناطقه، نفس متفکر و دارای قوه عقل است. از آنجا که نطق از آثار تفکر به شمار می‌رود، از این کلمه برای وجه تمایز انسان و حیوان استفاده شده است. ارسطو معتقد است که نفس انسانی به علت داشتن عقل (نوس) و قوه مدرکه (تودیانوئتیکون) مزیت خاصی بر حیوان دارد. این عقل یا قوه مدرکه هم به علومی که مربوط به شناخت جهان است دست می‌یابد (عقل نظری) و هم به علومی که در زندگی عملی بدان نیاز دارد (عقل عملی).<sup>۴</sup>

ج) دانش‌آموزان، با خواندن نظر ارسطو حداقل باید توجهشان به موارد زیر جلب شده باشد:

– وجه مشترک و تمایز انسان و حیوان

– اندیشه‌ورزی و تفکر

– اختصاص اندیشه‌ورزی به بُعد روحی انسان

### ۳- طرح دیدگاه دکارت

دکارت یک فیلسوف عقل‌گرای اروپایی قرن هفدهم است که در تورن فرانسه چشم به جهان گشود. یکی از مهم‌ترین کتاب‌های دکارت «تأملات» است که با وجود حجم کوچکی که دارد؛ تأثیر فراوانی در تاریخ فلسفه در اروپا داشته است. درباره این فیلسوف نکات زیر قابل ذکر است:

۱- از نظر دکارت، صنعت اصلی جوهر روحانی (روح) فکر کردن است. او می‌گوید «هیچ شکی ندارم که نفس در همان لحظه‌ای که به بدن کودک دمیده می‌شود، شروع به فکر کردن می‌کند و در عین حال از این

۱- Timaeus

۲- Fido

۳- تاریخ فلسفه کاپلستون، ج اول، ص ۲۳۸

۴- تاریخ فلسفه کاپلستون، ج اول، ص ۳۷۵

فکر خویش آگاهی دارد، هر چند به جهت آنکه صورت نوعی این افکار در حافظه زنده نیست، بعداً آن را به خاطر نمی آورد.<sup>۱</sup>

۲- جدا بودن نفس و بدن و دوگانگی آنها، از ویژگی‌های نظر دکارت در رابطه میان نفس و بدن است. این جمله وی حکایتگر چنین دیدگاهی است: «هیچ چیز جسمانی به ذات انسان، که کلاً روح است، تعلق ندارد، در حالی که بدن صرفاً آلت روح است، پس در تعریف انسان می‌توان گفت که انسان روحی است که از بدنی استفاده می‌کند.»<sup>۲</sup>

با اینکه دکارت در جمله فوق به جدایی کامل نفس و بدن و استفاده ابزاری از بدن توسط نفس تصریح کرده، در جایی دیگر نوعی وحدت و پیوستگی عمیق میان نفس و بدن را بیان می‌کند و می‌گوید: «طبیعت، همچنین با این احساسات درد، گرسنگی، تشنگی و مانند اینها به من می‌آموزد که جای گرفتن «من» در بدن فقط مانند جای گرفتن کشتیبان در کشتی نیست، بلکه «من» سخت با بدنم متحد هستم و می‌توان گفت که چنان با آن هم آمیخته‌ام که گویی کل واحدی را تشکیل می‌دهم؛ زیرا اگر چنین نبود، وقتی که بدنم مجروح می‌شد، من که صرفاً یک موجود متفکرم، احساس درد نمی‌کردم، بلکه همان‌طور که وقتی که چیزی از کشتی آسیب می‌بیند، کشتیبان آن را با قوه باصره ادراک می‌کند، من هم می‌بایست این جراحت را فقط با فاهمه درک کنم.»<sup>۳</sup>

#### ۴- انجام فعالیت بررسی

در این فعالیت از دانش‌آموزان خواسته شده در حد توانایی خود درباره دیدگاه کانت نظر دهند. با توجه به اینکه از کلمه «به نظر شما» در «بررسی» استفاده شده، این سؤال، و اگر محسوب می‌شود و پاسخ آن آزاد است.

مهم این است که دانش‌آموزان به تأمل و تفکر درباره این دیدگاه بپردازند تا توانایی مقایسه این دیدگاه با دیدگاه‌های دیگر را داشته باشند.

با تأمل در نظر دکارت درمی‌یابیم که:

اولاً دکارت وجود روح انسانی را قبول کرده و معتقد است که انسان، علاوه بر جسم،

روح هم دارد.

ثانیاً روح را مرکز اندیشه و تفکر می‌داند، نه جسم را.

ثالثاً، روح تحت سلطه قوانین فیزیکی نیست.

رابعاً، پیوند روح و بدن، آن‌طور که مشهور است، یک پیوند مستحکم نیست.

#### ۵- دیدگاه ماتریالیست‌ها

در تبیین دیدگاه ماتریالیست‌ها بهتر است چنین عمل شود:

۱- پاسخ به اعتراضات، ۵، ۳ و ۴ با کلیات، هفتم، ۳۵۶

۲- کلیات، هفتم، ۳۰۳، به نقل از تاریخ فلسفه کاپلستون، ج اول، ص ۱۵۵

۳- تأملات، ۶. به نقل از تاریخ فلسفه کاپلستون، ج اول، ص ۱۵۵

الف) ابتدا معنای ماتریالیسم (Materialism) توضیح داده شود.

ب) سپس گفته شود که ماتریالیست‌ها به دو گروه عمده تقسیم می‌شوند: گروهی که مارکسیست هستند و پیرو مکتب مارکس می‌باشند. اینها ماتریالیست‌های چپ محسوب می‌شوند. گروه دوم کسانی هستند که پیرو مارکس نیستند، مانند توماس هابز، ولی در عین حال، جهان و انسان را حقیقتی مادی تلقی می‌کنند و به هیچ موجود ماوراءالطبیعی، حتی خدا، اعتقاد ندارند.

البته برخی هم هستند که در عین قبول خداوند و عالم مابعدالطبیعه (مثل فرشتگان)، روح انسان را چیزی جز همین دستگاه مغزی و عصبی نمی‌دانند و وقتی از روح انسان یا روان سخن می‌گویند، منظورشان چیزی جز همین مغز و دستگاه عصبی نیست.

ج) ماتریالیست‌ها و هرکسی که انسان را در حدّ بدن قرار دهد و روح او را در همان فعالیت مغز بداند، در حقیقت انسان را در حد یک ماشین پیچیده پایین آورده است. اگر کسی انسان را چیزی بیش از یک ماشین پیچیده بداند، اختیار، اراده، خودآگاهی، تصمیم‌گیری، مسئولیت‌پذیری، اخلاق، دوستی و عشق، دشمنی و نفرت در نزد او در حد یک فعالیت سلولی تقلیل پیدا می‌کند.

د) برخی از ماتریالیست‌ها روح را مانند یک مدرسه بزرگ تصور می‌کنند که از کلاس‌های درس، کتابخانه، سالن ورزشی، آزمایشگاه و جاهای دیگر تشکیل شده است. جای مشخصی وجود ندارد که بتوان به آن اشاره کرد و گفت این مدرسه است. روح هم از چیزهای مختلف زیادی، مانند قسمت‌های مختلف مغز و سیستم عصبی، که روی هم، روح یا ذهن نام گرفته‌اند، تشکیل شده است. این تصور از روح نیز با آن ویژگی‌هایی که برای روح بیان شد، مانند اختیار و اراده و تصمیم‌گیری و مسئولیت‌پذیری و به خصوص، خودآگاهی، سازگار نیست.

## ۶- انجام فعالیت بررسی

در این فعالیت، توجه دانش‌آموزان به تبعات و نتایج این دیدگاه جلب می‌شود. همان‌طور که در بند «ج» توضیح داده شد، این دیدگاه مسائلی مانند اختیار، اراده، مسئولیت‌پذیری و اخلاق را نمی‌تواند تبیین کند. زیرا مطابق با این دیدگاه، انسان حقیقتی مساوی با فرایندهای مادی دارد و تفاوت وی با سایر اشیا، فقط در پیچیده‌تر بودن اوست.

## ۷- توضیح درباره دیدگاه داروینیست‌ها

این دیدگاه را می‌توان مؤثرترین دیدگاه در دوره اخیر اروپا درباره انسان به شمار آورد و از زوایای مختلف قابل بررسی است. نکاتی که در اینجا لازم است بدان توجه شود، به شرح زیر می‌باشد:

الف) نظریه تحول انواع، به گونه‌ای که داروین بیان کرده، در حوزه زیست‌شناسی است و یک بحث فلسفی محسوب نمی‌شود. این نظریه، همچنان یک نظریه است و به اثبات قطعی نرسیده است.

اساس این نظریه که پیدایش موجودات زنده پیچیده از موجودات زنده ساده‌تر است، می‌تواند قابل قبول باشد، اما مسیری را که داروین ترسیم می‌کند تا به انسان برسد، به شدت بر حدس و احتمال استوار است و

نیازمند شواهدی است که شاید به سادگی در اختیار بشر قرار نگیرد. (ب) داروینیسیم یک برداشت فلسفی از نظریه داروین است و آن، تنزل حقیقت انسان در حد حیوان است. در حالی که آن نظریه علمی، در اصل و اساس خود، فاقد این برداشت فلسفی است. اگر حتی نظریه داروین قابل قبول علمی باشد، این نظریه با دو دیدگاه فلسفی سازگار است:

دیدگاه اول همین دیدگاه داروینیسیم است که گفته شود انسان چیزی جز یک حیوان پیچیده تر از سایر حیوانات نیست.

دیدگاه دوم دیدگاه آن دسته از فیلسوفان است که می گویند انسان حقیقتی روحانی و برتر از سایر حیوانات دارد و ویژگی هایی مانند اختیار، اراده، مسئولیت پذیری، اخلاق و معنویت مربوط به آن حقیقت برتر است. از منظر این دیدگاه، اگر انسان از نسل سایر حیوانات به وجود آمده باشد، به خصوص با قبول اصل جهش (موتاسیون) در تحول موجودات، در این مرحله از تحول زیست شناسی، بدن چنین موجودی آمادگی دریافت روح انسانی را پیدا کرده و خداوند روح انسانی که صفات ویژه خود را دارد، در این بدن دمیده است.<sup>۱</sup> توجه داریم که در این بحث فلسفی، قصد ما بررسی آیات قرآن و مقایسه آن با این نظریه نیست که آن، یک بحث جداگانه است و یک بحث تفسیری محسوب می شود.

## ۸- انجام فعالیت بررسی

در این فعالیت دیدگاه داروینیسیم ها مورد بررسی قرار می گیرد. در این بررسی، توجه دادن دانش آموزان به نکات زیر ضروری است:

**الف) ابتدا، دانش آموزان به این موضوع بیندیشند که با یک تأمل درونی و جدا از دیدگاه داروینیسیم ها انسان، حقیقتی در حد سایر حیوانات دارد؟ در اینجا باید برخی مشترکات و برخی تمایزات مشخص شود.**

مشترکات، مانند: تغذیه، تولید مثل، رشد، حواس، حدی از ادراکات مانند دیدن رنگ ها، توجه به خطرات و گریز از آنها، ساختن محل زندگی، نگهداری فرزند و اموری دیگر از این قبیل.

تمایزات، مانند: احساس اختیار، مسئولیت پذیری، احساس گناه در موقع انجام بدی ها، پشیمانی پس از آن، توجه به امور معنوی مانند عبادت و دعا، توجه به خوبی ها و بدی های اخلاقی، تشکیل حکومت و ابداع قوانین اجتماعی، توانمندی فوق العاده علمی و اموری دیگر از این قبیل.

(ب) دانش آموزان باید به این جمله هم توجه خاص کنند که وقتی کسی می گوید «تفاوت واقعی میان انسان و سایر حیوانات وجود ندارد» مقصودش چیست.

مقصود چنین کسی این است که انسان، مانند حیوان به دنبال لذت جسمانی و تولید مثل و تغذیه و نظایر آن است و مقصدی بالاتر از اینها برایش قابل تصور نیست و مرگ نیز به این فعالیت ها پایان می دهد و چرخه حیات به همین صورت ادامه می یابد.

(ج) حال اگر کسی از یک داروینیسیم بپرسد که ما اموری در زندگی بشر می بینیم که برتر از این

۱- رجوع کنید به مقالات فلسفی، ج اول، اثر استاد شهید مرتضی مطهری.

خواست‌ها و تمایلات مادی است؛ این امور از کجا پیدا شده‌اند؟ آیا این امور ناشی از یک بُعد برتر و متعالی‌تر در انسان نیست؟ داروینست پاسخ می‌دهد که: نه. همان حیوان است. اما چون یک حیوان پیچیده‌تر است، برای نیازهای مادی و حیوانی خود مانند حفظ بقا، تغذیه بهتر، امنیت کامل‌تر و نظایر آن، راه‌حل‌های پیچیده‌تری پیدا کرده است. این هم به دلیل داشتن یک مغز کامل‌تر از سایر حیوانات است.

به عبارت دیگر: از نظر یک داروینست، اینکه انسان عدل را زیبا و ظلم را زشت پنداشته، به خاطر این نبوده که واقعاً عدل زیباست و ظلم زشت؛ بلکه چون او به دنبال این امنیت بوده و دیده که لازمه امنیت و عدم تهاجم افراد به یکدیگر در گرو قبول این دو اصل است، این دو اصل را ابداع کرده است. سپس این دو اصل به مرور زمان تبدیل به اصول همگانی شده است.

### ۹- تبیین نظر ابن‌سینا

از آنجا که ابن‌سینا نظرات دقیقی درباره نفس و روح انسان ارائه کرده، فیلسوفان پس از وی همواره به نظر او اهمیت داده‌اند. حتی در اروپا نیز همچنان نظر وی مورد توجه است. نکات مورد توجه در اینجا عبارت‌اند از:

الف) ابن‌سینا، وجود انسان را مرکب از روح و جسم می‌داند. او البته برخلاف افلاطون، معتقد است که روح انسان پس از تکمیل بدن و رسیدن بدن به مرحله‌ای از رشد، خلق می‌شود و به بدن ملحق می‌شود. بنابراین، روح انسان یک امر حادث است.

ب) از نظر ابن‌سینا، روح انسانی با روح حیوانی و روح نباتی متفاوت است و از تجرد کامل برخوردار است.

ج) مهم‌ترین ویژگی روح انسانی، ادراک کلیات است که خاصه عقل است. به دلیل وجود همین ویژگی، روح می‌تواند استدلال کند و دانش‌های مختلف را پدید آورد.

د) کمال حقیقی انسان در کمال همین روح است. این روح، به علت تجردی که دارد، باقی و جاودان است و ملکات خوب و بدی را که به دست آورده، بعد از مرگ نگاه می‌دارد و همین صفات و ملکات، موجبات سعادت یا شقاوت او را فراهم می‌کند.

ه) ابن‌سینا، حقیقت روح را حقیقتی مرتبط با عالم بالا می‌داند که بدن مادی برای او به منزله نفس و زندان است. این نظر ابن‌سینا منافاتی با مخلوق بودن روح در هنگام بدن ندارد، زیرا از نظر وی، روح در بدو تولد فقط استعداد محض است و شایستگی آن را دارد که به تجرد محض و کمال تجردی برسد.

به عبارت دیگر، وقتی انسان مراتبی را طی می‌کند و به معارفی دست می‌یابد، متوجه این جایگاه خود می‌شود. در حقیقت، این جایگاه، شأن بالقوه انسان است، نه بالفعل. به همین جهت بیانات عرفانی و ذوقی رمزی ابن‌سینا با تبیین فلسفی او از روح منافاتی ندارد.

و) در متن درس، یادی از قصیده «عینیه» ابن‌سینا شده است. خوب است ترجمه برخی از بیت‌های این قصیده برای دانش‌آموزان خوانده شود. ترجمه آن به قرار زیر است:

«کبوتری گرانمایه و ارجمند از جایگاهی بسیار بلند و رفیع بر تو فرود آمد، با آنکه روبنده بر چهره نداشت و بی پرده روی نموده بود، از نگاه هر اهل نظر و عرفان پنهان ماند و چشمان صاحبان بینش از دیدنش محروم گشت.

اگر چه وصالش با مشقت و سختی زیاد حاصل شد اما بعد از این وصال، از فراق و هجرانی که بر او تحمیل شده بود، نالان و متأثر گشت. در ابتدا از فضای تیره‌ای که در آن بود کراهت داشت و بدش می‌آمد و جز به گستره‌ی کران پیشین خود راضی و خشنود نمی‌شد. اما وقتی با کراهت و بی میلی به آسمان این ویرانه‌ی بی آب و علف پرواز کرد، آن چنان به آن عادت کرد، که انگار عهدهای گذشته و منازل سابق را به کلی فراموش کرده است.

همین که به ناچار از میم مرکز نخستین به هاء هبوط اتصال پیدا کرد، از جانب ثناء ثقیل غباری بر پر و منقارش نشست و در میان این خاکدان ویران غوطه‌ور شد و آشیانه کرد.

هر زمان که از عهدها و قرارهای گذشته و جایگاه قدیم یاد می‌کند، سیل اشکش جاری می‌شود و بر فراز سرزمینی که بر اثر وزش مداوم بادهای مختلف، شکل و شمایل ویران به خود گرفته، می‌نشیند و فریاد اشتیاق می‌کشد و ناله‌های زار سر می‌دهد؛ چراکه آن پرنده‌بلندای عزت و شکوه را طناب‌های دامی محکم، از پرواز در فضای پیکرانه بازداشته و میله‌های قفسی سنگین، از عروج او جلوگیری کرده است.

تا آن زمان که موقع برگشت و هنگام کوچ نزدیک شود و خود را از بند علایق و چنگال مشغله و گرفتاری‌ها برهاند و آشیان سابقش را بر توده‌های خاک جا بگذارد و به سوی فضای پیکرانه بال بگشاید. آن هنگام که حجاب از برابر دیدگانش کنار رود، چیزهایی بدیع و اموری ظریف و زیبایی ببیند که چشم‌های خواب‌آلوده و گرفتارِ ظلمتِ حواس از دیدن آن محروم است؛ پس از فرط شادی شروع به آواز خواندن می‌کند.

از بزرگی و بلندی جایگاه این پرنده تعجب مکن؛ چراکه علم، بزرگان دانش را منزلتی عالی می‌بخشد و به مرتبه‌ای بلند می‌رساند. نمی‌دانم علت این هبوط چه بود و این عروج به چه جهت رخ داد.

اگر خدای متعال او را از آن اوج و بلندی برای حکمتی به قعر هستی فرود آورده است، بی شک حکمت بالغه و راز پیچیده و لطیف آن بر خردمندان و اهل دانش پوشیده خواهد ماند. اگر بگوییم راز این هبوط و فرود آن است که نفس در این زندگانی فانی کمالات جاودان کسب کند و مراتب استعدادش را ظاهر کند و به کمک قوا و حواس خود معلوماتی بسیار را در ذهن و اندیشه ببندد، پس چرا پیش از رسیدن به مقصود مورد نظر پیروزی‌ای که آرزومند آن بود، به پرواز درآمد و از وسایل و ابزار تحصیل و تکمیل دانش دست کشید و صیاد زمانه فرصت پرواز و اوج بیشتر را از او گرفت تا بتواند از همان جا طلوع کرده، غروب کند؟



چنین به نظر می‌رسد که انگار برقی در آسمان جایگاه سابق بیچید و آن چنان همه جا را  
در بر گرفت که گویی از ابتدا هیچ چیز پدیدار نگشته بود.»  
کتاب «راه اصفهان» نوشته ژیلبر سینونه داستان جذابی از زندگی ابن سیناست

## ۱۰- انجام فعالیت تأمل

در این فعالیت، دانش‌آموزان روی مثالی که ابن سینا برای علم حضوری به خود آورده، تأمل می‌کنند.  
این مثال برای آن است که نشان دهیم علم انسان به خود، علم از طریق ابزار حسی و اندام مادی و یا از طریق  
یک واسطه نیست.

قسمتی از بیان ابن سینا: «در تندرستی و بیماری و حالات دیگر، باز از وجود خودش آگاه است. و  
نشده که آدمی از خودش غفلت کرده و اصطلاحاً خود را در نیابد و حتی اگر خود را چنان تصور کند که هیچ  
یک از اعضایش را هم نمی‌بیند و لمس نمی‌کند حتی گویی که در هوای آزاد معلق شده است، با اینکه از همه  
چیز غافل خواهد بود، از خود غافل نخواهد بود و لذا خودش را بدون طول و عرض و قامت موجود خواهد  
دانست و به وجودش اذعان خواهد داشت.»<sup>۱</sup>

او همچنین می‌گوید: «اگر تصور کنی که ذات تو با عقل و هیئت صحیح خلق شده باشد و در نظر بگیری  
که ذات تو در حالتی باشد که اجزای خود را مشاهده نمی‌کند و اعضای خود را حس نمی‌کند، بدین نحو که  
اعضای آن به یکدیگر نچسبیده باشند و لحظه‌ای در هوایی آرام و معتدل قرار گرفته باشد، می‌یابی که ذات تو از  
همه چیز، مگر وجود داشتن خود، غافل شده است.»<sup>۲</sup>

در این مثال، ابن سینا به علم حضوری به خود اشاره دارد. همچنین این نکته را هم اثبات می‌کند که  
حقیقت «خود» چیزی جدای از بدن است و انسان دارای روح مجرد از ماده است.

توجه: هدف از آوردن این مثال، تبیین و اثبات و یا توضیح در امکان پذیر بودن آن نیست. بلکه هدف  
از ذکر این مثال، یادآوری تلاشی است که فلاسفه در طول تاریخ انجام داده‌اند تا نفس را بهتر بشناسند. لذا در  
هنگام ذکر این مثال نباید در بی اثبات و یا انکار آن باشیم و بخواهیم مثلاً به دانش‌آموز توضیح دهیم که این کار  
به چه شکل قابل فهم و انجام است.

## ۱۱- تبیین دیدگاه اگزیستانسیالیست‌ها

در تبیین این دیدگاه برای دانش‌آموزان، خوب است که به نکات زیر توجه شود:  
الف) ابتدا این جریان فلسفی به صورت خیلی مختصر معرفی شود. اگزیستانس (existence) به معنی  
وجود است. اولین بار، سورن کی‌یرکگور، فیلسوف دانمارکی، این کلمه را به معنای «وجود واقعی انسان» به  
کار برد. وجود انسان به عنوان یک موجود خودآگاه، یعنی موجودی که از خودش به طور روشن و بی‌واسطه  
آگاه است.

۱- ابن سینا در کتاب شفا، ج ۲ ص ۱۲ و ص ۲۲۵ (چاپ ۱۴۰۴) و در اشارات و التنبیها در خط سوم با عنوان «تنبيه» در رساله الاضحویه  
ص ۱۲۷ (چاپ ۱۳۸۲) و در رساله فی معرفة النفس الناطقه و احوالها، ص ۱۸۴ (چاپ ۱۹۵۲ میلادی)

۲- شفا، ابن سینا، ج ۲، ص ۲۹۲

اگرستانسیالیسم که نام مشترک مکتب اگرستانسیالیست هاست، به معنی اصالت وجود است که البته منظور، اصالت وجود انسانی است، نه اصالت وجودی که نزد ملاصدرا و پیروان حکمت متعالیه مطرح است. مورن کی‌یرکگور در قرن نوزدهم این فلسفه را پایه‌گذاری کرد. به بیانی ساده، او معتقد بود که وجود انسان متعالی و برتر از ماهیت و چیستی اوست و فلسفه باید درباره «انسان» بیندیشد و ببیند که هستی انسان چه معنایی دارد. کی‌یرکگور یک اگرستانسیالیست موحد و خداشناس بود.<sup>۱</sup> کارل یاسپرس و گابریل مارسل نیز مسیحی و خداشناس بودند.

اما سارتر یک اگرستانسیالیست ملحد و بی‌خدا بود و هایدگر را هم بی‌خدا معرفی می‌کرد. البته هایدگر بالصراحه از سارتر تبری می‌جست.<sup>۲</sup>

ب) اگرستانسیالیست‌ها به اختیار انشان و مسئولیت خود در تعیین هویت آینده‌ی اهمیت می‌دهند. آنان می‌گویند این وجود نامتعین با دست خود ماهیت خود را می‌سازد. برعکس سایر موجودات که از همان ابتدا مثلاً گرگ یا گوسفند یا کبوتر و یا اسب به دنیا می‌آیند، معلوم نیست که انسان در آینده چه می‌شود.

دیدگاه اگرستانسیالیست‌ها می‌تواند دربردارنده اختیار و مسئولیت انسانی باشد.

ج) البته اینکه انسان، هویتی نامتعین دارد، می‌تواند با این دیدگاه فلسفی که انسان ذاتاً حیوان ناطق است یا حیوان متفکر است یا این دیدگاه که انسان دارای فطرت و گرایش‌های معین است، تفاوت دارد.

نامتعین بودن هویت انسان در اگرستانسیالیسم می‌تواند نفی‌کننده گرایش‌های فطری

در انسان باشد.

## ۱۲- انجام فعالیت بررسی

توضیحاتی که در بالا آمد، دربردارنده پاسخ این فعالیت نیز هست. یکی از نکات مثبت اگرستانسیالیسم توجه به حقیقت انسان و چیستی و ماهیت اوست. نکته دیگر، ساخته شدن انسان و تعیین هویت توسط خود انسان است که اختیار و آزادی عمل و مسئولیت در برابر خود را نشان می‌دهد.

## ۱۳- تبیین مکتب حکمت متعالیه

در تبیین این مکتب، تا آنجا که ظرفیت کلاس اجازه می‌دهد، می‌توان از نکات زیر استفاده کرد:  
الف) معرفی اجمالی ملاصدرا و شرح مختصر زندگی وی یک اقدام مفید و مؤثر است. در حاشیه صفحه ۵۵ کتاب یک معرفی شناسنامه‌ای صورت گرفته، اما این معرفی می‌تواند بیشتر باشد. این معرفی می‌تواند توسط یک دانش‌آموز صورت بگیرد. یک دانش‌آموز می‌تواند با مراجعه به «دانشنامه رشد» در «شبکه آموزشی تربیتی رشد» وابسته به آموزش و پرورش، زندگی‌نامه ملاصدرا را استخراج کند و در کلاس ارائه نماید.<sup>۳</sup>

۱- دانش‌آموزان می‌توانند با مراجعه به دانش‌نامه رشد در سایت رشد اطلاعات بیشتری درباره اگرستانسیالیسم به دست آورند.

۲- تاریخ فلسفه کاپستون، ج نهم، ص ۴۰۳

۳- برای آشنایی بیشتر همکاران با اندیشه‌های ملاصدرا، مطالعه کتاب «صدرالمتألهین و حکمت متعالیه» نوشته سید حسن نصر و ترجمه حسین

سوزنجی توصیه می‌شود.

کتاب «مردی در تبعید ابدی» داستان آزاد از زندگی ملاصدرا به قلم نادر ابراهیمی است که می‌تواند برای دانش‌آموزان جذاب باشد.

ب) به علت اینکه ملاصدرا، علاوه بر نبوغ شخصی، دو ویژگی دیگر داشته که دیدگاه‌های فلسفی وی در انسان‌شناسی را ممتاز و منحصر به فرد کرده است. اول بهره‌مندی وی از قرآن کریم و معارف معصومین و دستاوردهای عرفای بزرگ مانند ابن عربی، صدرالدین قونوی و سایر شارحان ابن عربی و نیز فلاسفه قبل از خود از افلاطون تا فارابی و ابن‌سینا و سهرودی. دوم، طی مراتبی از عرفان علمی و رسیدن به الهامات و شهودهای باطنی که برای انکشاف حقیقت انسان تأثیر بسزایی دارد.

البته ایشان در هنگام بحث فلسفی در کتاب‌هایی مانند اسفار، مراعات بحث فلسفی را می‌کند و همه سخنان خود را بر استدلال استوار می‌کند و از الهامات و آیات و روایات به عنوان شاهد استفاده می‌نماید، نه به عنوان حجت و دلیل.

ج) جسمانیته الحدوث و روحانیه البقاء بودن روح انسانی، از نظرات بدیع ملاصدرا است و همچون «حرکت جوهری» و «اصالت وجود» و «تشکیل وجود در عین وحدت آن» یک نظر بسیار عمیق در انسان‌شناسی فلسفی است که نتیجه بهره‌مندی از منابع ذکر شده و الهامات و اشراقات شخصی است. به لحاظ بحث فلسفی، این دیدگاه درباره انسان، دستاورد «حرکت جوهری» در عالم طبیعت و حرکت تکاملی طبیعت از پایین‌ترین مرتبه وجود به سوی عالی‌ترین مرتبه جواهر و انواع، یعنی جوهر انسان است، که با عبور از مراتبی چون جواهر گیاهی و جواهر حیوانی تحقق می‌یابد.

د) استفاده از اشعار و تمثیل‌ها برای آسان‌تر کردن فهم این دیدگاه و نیز مباحث دیگر فلسفی ضروری است. اشعار مولوی بیان ساده همین حقیقت بلند است.

ه) دیدگاه ملاصدرا یک دیدگاه در مقابل دیدگاه افلاطون و ارسطو و ابن‌سینا نیست. اساس نظرات آنها در پذیرش روح و جسم است. این نظر، در مسیر تاریخی خود روز به روز کامل‌تر و دقیق‌تر شده است. البته ملاصدرا به صورتی جهشی و فوق‌العاده به این دیدگاه تکامل بخشید و به نتایج فراوانی رسید. برخی از نتایج آن که در درس آمده، عبارت‌اند از:

- وحدت کامل میان روح و جسم و عدم هرگونه جدایی.
- کمال جسم بودن روح و نفس.
- جنبه ظاهر و باطن داشتن جسم و روح برای یکدیگر.
- آخرین درجه تکاملی بودن روح انسانی برای این عالم طبیعت.
- اثبات اصل تکامل فلسفی در عالم طبیعت.
- بی‌پایان بودن ظرفیت روح انسانی.
- بالقوه بودن استعدادها و انسانی در بدو تولد.
- ساختن هویت انسان به دست خود.

## ۱۴- انجام فعالیت مقایسه

در این فعالیت از دانش‌آموزان خواسته شده که مقایسه‌ای میان دیدگاه اگزستانسالیست‌ها و دیدگاه ملاصدرا انجام دهند.

مهم‌ترین وجه مشترک این دو دیدگاه، توجه به اختیار و عمل فرد در شکل‌دهی به هویت خود و تعیین ماهیت بالفعل خود است.

## ۱۵- انجام فعالیت ارزیابی

و در اینجا دو فعالیت پیش‌بینی شده است:

انجام فعالیت اول سبب می‌شود که دانش‌آموزان محوری‌ترین قسمت دیدگاه هر فیلسوف را به دست آورند. البته ابتدا باید هر یک از دیدگاه‌ها را به خوبی مرور کنند تا بتوانند به نقطه مرکزی هر دیدگاهی برسند. برای انجام این فعالیت، ابتدا دانش‌آموزان نظر خود را بیان می‌کنند. از آنجا که ممکن است چند گزاره مهم در دیدگاه یک فیلسوف وجود داشته باشد، احتمال دارد که میان دانش‌آموزان اختلاف نظر پدید آید، که البته این اختلاف، امر مطلوبی است زیرا امکان گفت‌وگو و تبادل نظر را فراهم می‌کند. با مراجعه به متن درس، می‌توان گزاره محوری هر یک از فیلسوفان را چنین بیان کرد:

**ارسطو:** انسان، علاوه بر جسم، دارای روح مجرد است که منشأ اندیشه‌ورزی و تفکر است.

**ابن‌سینا:** روح در مرحله جنین به بدن ملحق می‌شود و انسان روح خود را بی‌واسطه درک می‌کند.

**دکارت:** «من» یا «ذهن» که مرکز اندیشه‌هاست، چیزی جدای از بدن و ضمیمه شده به آن است.

**صدرائیان:** روح و بدن یک واحد را پدید می‌آورند به طوری که روح، جنبه باطن و بدن جنبه ظاهر آن است. روح، نتیجه رشد و تکامل خود جسم و بدن است.

**داروینست‌ها:** انسان، حیوانی است پیچیده‌تر از سایر حیوانات و تفاوت ذاتی با آنها ندارد.

**ماتریالیست‌ها:** چون عالم چیزی جز ماده و طبیعت نیست، انسان نیز یک موجود کاملاً مادی، اما پیچیده‌تر از سایر موجودات است و انسان چیزی به نام روح مجرد ندارد.

**اگزستانسالیست‌ها:** انسان چه مادی محض باشد، چه غیرمادی، وجودی نامتعین دارد که با عمل و اراده خود ماهیت خود را می‌سازد.

فعالیت دوم یک فعالیت واگراست و دانش‌آموزان باید نظر خود را بیان کنند. نحوه تدریس دبیر و هدایت وی در طول تدریس این درس، می‌تواند در رسیدن اکثر دانش‌آموزان به نظر صحیح مؤثر باشد.

## ۱۶- انجام فعالیت به کار ببندیم

این فعالیت، یک فعالیت بسیار مهم به شمار می‌آید. با این فعالیت، دانش‌آموز متوجه پیوند افکار و اندیشه‌های یک فیلسوف با یکدیگر می‌شود و درمی‌یابد که در هنگام نقد و بررسی دیدگاه‌ها به دنبال ریشه‌های آنها نیز باشد و منشأ و سرچشمه‌های آن افکار را هم به دست آورد.

گزارهٔ محوری هر فیلسوف، دربارهٔ انسان، در تمرین قبل به دست آمده است. دانش‌آموز باید به بخش معرفت‌شناسی برگردد و ببیند که کدام دیدگاه در معرفت‌شناسی، با دیدگاه این فیلسوفان سازگار است. البته در درس هشتم که نگاهی به تاریخچهٔ معرفت است، تا حدود زیادی این مسئله روشن شده است. اما تنظیم آن در یک جدول و گفت‌وگو دربارهٔ آن، می‌تواند درک بهتری به دانش‌آموزان بدهد.

**(الف)** از آنجا که ارسطو هم برای ادراک حسی و هم عقلی، اعتبار قائل است، این امکان برای او بوده که در مورد انسان نیز معتقد شود که وجود وی هم دارای حقیقتی جسمانی و هم روحانی است.

**(ب)** همین ملاک و معیار، دربارهٔ ابن‌سینا نیز صدق می‌کند. علاوه بر اینکه ابن‌سینا به دو ابزار دیگر یعنی شهود قلبی و وحی نیز اعتقاد داشته و این دو ابزار برای وی این امکان را فراهم کرده که معرفت بیشتری دربارهٔ انسان، به خصوص از بُعد روحی او به دست آورد.

**(ج)** دکارت نیز مانند ارسطو ادراک حسی و عقلی را معتبر می‌دانسته، لذا قائل به دو بُعد جسمی و روحی برای انسان بوده است.

**(د)** صدرائیان، علاوه بر اینکه دو ابزار حس و عقل و وحی را قبول داشته‌اند، در ادراک شهودی و عرفانی از ابن‌سینا بسیار جلوتر رفته‌اند، لذا به نکات دقیق‌تری دربارهٔ حقیقت روح و رابطهٔ آن با جسم رسیده‌اند.

**(هـ)** داروینست‌ها بیشتر بر حس و تجربه تکیه کرده‌اند، لذا توجهی به جنبهٔ ماورایی و روحانی وجود انسان نکرده و او را در حد حیوان تقلیل داده‌اند.

**(و)** ماتریالیست‌ها که فقط ابزار حس و تجربه را تنها ابزار کسب معرفت می‌دانند، همان‌طور که معتقدند هستی چیزی جز ماده نیست، اعتقاد دارند که حیات انسانی نیز یک حیات مادی است و سخن از روح مجرد برای انسان یک سخن غیرعلمی و ناصحیح است.

**(ز)** اگرستانسیالیست‌ها نظر یکسانی در یک بُعدی یا دو بُعدی بدون انسان ندارند. اگرستانسیالیست‌های خداگرا، چون ابزار معرفت را هم حس و تجربه و هم عقل می‌دانند، آن حقیقت روحانی را می‌پذیرند. اما کسانی مانند سارتر که ملحد و مادی‌گراست، آن حقیقت ماورایی و روحانی را انکار می‌کند.

## موارد مربوط به ارزشیابی

۱- اظهار نظر دربارهٔ سؤال‌های طرح شده در فعالیت «نظر»

- ۲- بیان نکات محوری و اصلی دیدگاه ارسطو درباره انسان.
- ۳- بیان نکات محوری و اصلی دیدگاه دکارت درباره انسان.
- ۴- اظهار نظر درباره دیدگاه دکارت و بیان جنبه مثبت و منفی آن.
- ۵- بیان نکات محوری دیدگاه ماتریالیست‌ها درباره انسان.
- ۶- اظهار نظر و پاسخ به سؤال‌های طرح شده در فعالیت «بررسی» دیدگاه ماتریالیست‌ها.
- ۷- بیان نکات محوری دیدگاه داروینیست‌ها درباره انسان.
- ۸- اظهار نظر درباره دیدگاه داروینیست‌ها با انجام فعالیت «بررسی».
- ۹- بیان نکات محوری دیدگاه ابن‌سینا درباره انسان.
- ۱۰- انجام فعالیت تأمل با تفکر درباره تمثیل «انسان معلق» ابن‌سینا.
- ۱۱- بیان نکات محوری دیدگاه اگزیستانسیالیست‌ها درباره انسان.
- ۱۲- انجام فعالیت بررسی و استخراج نکات مثبت و منفی دیدگاه اگزیستانسیالیست‌ها.
- ۱۳- بیان نکات محوری دیدگاه صدرائیان.
- ۱۴- مقایسه میان دیدگاه صدرائیان و اگزیستانسیالیست‌ها.
- ۱۵- انجام فعالیت ارزیابی و استخراج گزاره‌های اصلی هر فیلسوف.
- ۱۶- اظهار نظر درباره دیدگاه فیلسوفان.
- ۱۷- برقراری ارتباط میان دیدگاه معرفت‌شناسی هر فیلسوف با دیدگاه انسان‌شناسی وی.
- ۱۸- استفاده از متن‌های «بیشتر بدانیم» که در حاشیه کتاب آمده است.
- ۱۹- ارائه زندگی‌نامه برخی از فیلسوفان در کلاس به عنوان یک کار پژوهشی.